«امتناع سیاست‌ورزی» یا فرار از پاسخگویی؟!

مهدی امامقلی

سعید حجاریان هفته گذشته در یادداشتی با عنوان «امکان و امتناع سیاست‌ورزی در ایران» بر امتناع سیاست‌ورزی در ایران تأکید کرد و نوشت: «این یادداشت را با تکرار عبارت مشهور مهندس بازرگان در دادگاه نظامی به پایان می‌برم. وی گفت، ما آخرین گروهی هستیم که با زبان قانون با شما صحبت می‌کنیم. این عبارت او درواقع، ناظر به پیدایش شرایط امتناع سیاست در ایران بود. چنانکه شاهد بودیم از آن مقطع به بعد، زبان گلوله و انقلاب جایگزین زبان سیاست شد. مع‌الوصف، با توجه به تجربه تاریخی و شرایط اکنون لازم است هر کنشگر سیاسی سه پرسش اساسی را پاسخ گوید؛ الف) آیا انتخابات در ایران ممکن است؟ ب) آیا اصلاح‌طلبی در ایران ممکن است؟ ج) آیا سیاست‌ورزی در ایران ممکن است؟ که فی‌الواقع باید پرسش‌ها را از انتها به ابتدا پاسخ گفت.»

بعد از این یادداشت و طرح «زبان گلوله و انقلاب» چند تن از فعالان ملی مذهبی و مدعی اصلاح‌طلبی برای تقویت مدعای وی، دست‌به‌دست هم دادند و تمرکز خود را برترویج ناامیدی و بی‌اعتمادی و القای انسداد سیاسی و نمایشی بودن انتخابات گذاشتند؛ حال آن‌که چه کسی است نداند که همه این القائات و اولتیماتوم‌ها تنها برای «گروکشی سیاسی» و دنبال کردن همان استراتژی محکوم به شکست «فشار از پایین و چانه‌زنی از بالا» است و درنهایت به همان حرفی که «کرباسچی»، دبیرکل حزب کارگزاران چند روز پیش در مصاحبه با روزنامه اعتماد گفت، ختم می‌شود؛ «تحریم انتخابات و حضور مشروط نشانه سردرگمی و بیشتر نوعی چانه‌زنی سیاسی است» و «اتفاقاً همیشه هم نتیجه معکوس دارد»!

کلیدواژه «انتخابات مشروط»

شایان‌ذکر است که حجاریان و برخی از همفکرانش پیش از این گزاره‌های «انتخابات مشروط» و «تحریم انتخابات» را مطرح و به طور ضمنی اعلام کردند که به‌شرط تأیید صلاحیت چهره‌های رادیکال و محکومان امنیتی فتنه ۸۸ در انتخابات آینده شرکت می‌کنیم! و حاکمیت نظام که مشارکت حداکثری برایش مهم است باید به‌شرط ما تن دهد وگرنه با صندوق انتخابات قهر می‌کنیم! البته وی ماه گذشته (۱۲ مرداد) در مصاحبه‌ای با بیان اینکه «عبور مقطعی از انتخابات رویکرد مناسبی است اما نیاز به‌ترویج آن نیست» گفت: «اگر شرایط فراهم نشد با ذکر دلایل از خیر انتخابات می‌گذریم، همین!»

بعد از حجاریان، علیرضا علوی تبار در مطلبی نوشت: «این‌که گمان کنیم با تکیه بر انتخابات و صندوق رأی به‌تنهایی می‌توانیم تغییری در ساختار اندک‌سالار قدرت و حل معضلات کشور ایجاد کنیم، با تجربه ۲۵ سال گذشته ناهمخوان است» و اخیراً هم نوشت: «دعوت به شرکت در انتخابات در هر شرایطی، معنایی جز اضمحلال هویت سیاسی (اصلاحات) ندارد». از این روست که حرف‌های «محمدجواد حجتی کرمانی» مبنی بر اینکه «توده‌ای‌ها و مارکسیست‌ها هم سوار قطار نظام بشوند»؛ و یا اظهارات «محمدتقی فاضل میبدی» مبنی بر اینکه «غیرمسلمان‌ها هم در انتخابات کاندید شوند» را تنها باید در این بستر ارزیابی کرد. البته برخی افراد مانند «عبدالله ناصری» هم بسیار سعی کردند بر گزاره حجاریان تأکید کنند تا جایی‌که وی چند روز پیش به سیم آخر زد و گفت: «اصلاح‌طلبان اگر مشروط در انتخابات شرکت نکنند پفیوز سیاسی هستند!»

ساز ناکوک «اعتراض»

همزمان با طرح انتخابات مشروط سعید حجاریان، از سویی «محمدرضا تاجیک»، فعال اصلاح‌طلب و از دیگر تئوریسین‌های این جریان در فروردین‌ماه ۹۸ در گفت‌وگویی ویدئویی درباره سال ۹۸ گفت: «چنانچه حال‌وروز تدبیر و تدبیرگران منزل همین باشد که هست و حال و احوال شرایط داخلی و خارجی نیز همین باشد که هست، باید از آینده‌ای که در راه است هراسناک بود. در شرایط کنونی هیچ دلیلی برای افزون‌تر شدن سعه صدر و آستانه تحمل مردم نمی‌بینم. در زمین این شرایط جز هرزه گیاه بی‌حوصلگی و اعتراض نمی‌روید.»

از همین رو بود که حجاریان پس از طرح انتخابات مشروط و تحریم انتخابات، بر کلیدواژه «اعتراض» متمرکز شد. وی در ۲۳ تیر ۹۸ در مطلبی تحت عنوان «اینجا استانبول نیست» با نگاهی تطبیقی به اعتراضات و انتخابات در کشور ترکیه، برگه رأی آن کشور را اسکناس عرصه سیاست خواند و گفت این اسکناس به «صدا»ی مردم سنجاق شده است! وی نوشت: «اکنون نمی‌توان تغییر کلمه رأی را به انتظار نشست زیرا اساساً تغییری پدید نمی‌آورد. از این رو باید به رأی محتوا بخشید و آن را به صدا تبدیل کرد. رویه‌ای که ذیل آن، نگاه به نظارت تبدیل می‌شود و سپس سازمان پیدا می‌کند و این نظارت سازمان‌یافته، از ابتدا تا انتهای پروسه انتخابات جاری و ساری و با سیستم‌های مدرن پشتیبانی می‌شود.»

بعد از او «علیرضا علوی تبار» در مطلبی که روزنامه سازندگی هم آن را منتشر کرد، با ادعای اینکه نظام ما، نظام مردم‌سالار نیست، برای رسیدن به آن (مردم‌سالاری) دو راهبرد را مطرح کرد و نوشت: «دو راهبرد کلی برای گذار مسالمت‌آمیز و متکی بر شهروندان به‌سوی مردم‌سالاری باقی می‌ماند: بهبودخواهی حکومتی و جنبش اجتماعی. تاکتیک اصلی راهبرد بهبودخواهی حکومتی، انتخابات و تاکتیک اصلی جنبش اجتماعی، اعتراض است.» وی سپس عنوان کرد که «تقویت بهبودخواهان درون حکومت از طریق صندوق رأی دشوار است» و راهکارش «وجود یک جنبش قدرتمند اجتماعی در بیرون از حکومت است»؛ جنبشی که «تاکتیک اصلی آن، اعتراض است و تنها خط قرمز ازنظر روش، خشونت (آسیب‌زدن به افراد و اموال) است».

البته به خیانت و جنایتی که «تصمیم‌سازان» و نسخه‌نویسانی مانند حجاریان، علوی تبار و برخی همفکران خارج نشینشان بر مفاهیمی چون آزادی و عدالت روا می‌دارند، باید مواضع برخی «فعالان سیاسی» را هم اضافه کرد.

حرف‌های هاشم آغاجری مبنی بر اینکه «اصلاح در سیستم ایران کنونی ناممکن است» و باید مردم مقاومت کنند و برای آن «نیازمند یک نیروی آلترناتیو در داخل ایران هستیم.» یا اظهارات اخیر فائزه‌هاشمی‌مبنی بر لزوم «تحول جدی و تکرار شرایط شوروی» و یا تأکید پروانه سلحشوری در غائله دختر آبی با این گزاره که «مردم سکوت نکنند و دست‌به‌دست هم دهند» و... حاکی از رادیکالیزه شدن مواضع اصلاح‌طلبان و مراد و منظور آنها برای آغاز اغتشاشات خیابانی است.

توهم و دروغ «امتناع سیاست‌ورزی»

حجاریان در حالی از امتناع سیاست‌ورزی در ایران سخن می‌گوید که به این سؤال جواب نمی‌دهد اگر به قول او «یک نیروی سیاسی یا حتی یک فرد در جامعه سیاسی امکان تنفس [ندارد]» پس در این ۶ سال گذشته چه کسانی در دولت و مجلس و فراکسیون امید با سیاست‌ورزی تمام میزها و منصب‌ها را قرق کرده‌اند؟ یا چگونه با غرش صاعقه‌های تدبیر و امید در سپهر سیاسی کشورمان، رسانه‌های زنجیره‌ای و احزاب مدعی اصلاح‌طلبی قارچ‌گونه سر برآوردند؟ چگونه از امتناع سیاست‌ورزی سخن می‌گویند در حالی که کوتاه و بلند اصلاح‌طلبان رادیکال و حتی محکومین امنیتی ۸۸ و مفاسد اقتصادی در نهادها و سازمان‌های دولتی و شوراهای شهر صاحب پُست و منصب‌های کوچک و بزرگ شده‌اند و روشنفکرنماهایشان در رسانه‌ها هر چیزی دلشان می‌خواهد علیه دین و نظام اسلامی می‌گویند و می‌نویسند! روزی از تغییر قانون اساسی و اختیارات ویژه سخن می‌گویند و روزی از رابطه و مذاکره با آمریکا؛ روزی به بهانه مسائل حقوق بشری علیه نظام اسلامی بیانیه می‌دهند و تجمع می‌کنند و روزی هم به بهانه موضوعات اجتماعی و فرهنگی؛ حجاب، سن ازدواج، موتورسواری زنان و... علیه مفروضات دینی و اسلامی قد علم می‌کنند و یا زن مقتولی را هم مهدورالدم می‌خوانند! این سؤال مهمی است که باید به‌طور جدی از مدعیان «انسداد سیاسی» و مروجان «نومیدی» و «بی‌اعتمادی» و اساساً کنشگران سیاسی اصلاح‌طلب بپرسیم که دیگر چه‌کاری می‌خواهند انجام بدهند تا این‌قدر به توهم و دروغ «امتناع سیاست‌ورزی» متمسک نشوند؟

اینکه غلامحسین کرباسچی، متهم فساد اقتصادی که همچنان پرونده‌اش مفتوح است، روزنامه و حزب دارد و در مستند انتخاباتی روحانی در قاب تلویزیون ظاهر می‌شود، امتناع سیاست‌ورزی است؟ اینکه محمدجواد کرمانی، روحانی اصلاح‌طلب بر صفحه ۱ روزنامه‌های زنجیره‌ای می‌نشیند و آزادانه می‌گوید «نظام سرطان گرفته و باید توده‌ای و نهضت آزادی و ملی و... سوار یک قطار شویم» و یا محمدتقی فاضل میبدی که دست به تحریف تاریخ اسلام می‌زند و می‌گوید: «امام حسین(ع) در روز عاشورا پیغام فرستاد که بیایید صلح کنیم و حضرت علی(ع) از معاویه تقاضای صلح کرد» امتناع سیاست‌ورزی است؟

بر کسی پوشیده نیست که امتناع سیاست‌ورزی، صرفاً دروغ و توهمی است که مدعیان آن، سعی می‌کنند با القای انسداد سیاسی، افکار عمومی را به اغتشاش و تکرار فتنه دعوت کنند.

سعید حجاریان باید بداند که سناریوی «فشار از پایین و چانه‌زنی از بالا» و تهدید سیاسی با مطرح کردن «زبان گلوله و انقلاب» جواب نمی‌دهد و نمی‌تواند با القای عدم امکان سیاست‌ورزی و انسداد سیاسی و ناامیدی و بی‌اعتمادی، مردم را از صندوق‌های رأی جدا کند.

بن‌بست «تکرار می‌کنم» و بحران «هویت»

۱. حجاریان در بخشی از یادداشت اخیر خود نوشته است: «تا مقطعی قدرت فائقه سیاسی مانند یک بالن سبک‌وزن از زمین سیاست ارتفاع گرفته بود و صرفاً بخشی از سایه‌اش جامعه سیاسی را پر کرده بود و به همین دلیل تا حد زیادی امکان تنفس و به بیان بهتر، سیاست‌ورزی وجود داشت اما در مقاطعی کیسه‌های شن با محتویات مختلف به بالن قدرت متصل شدند و بلوک قدرت را سنگین کردند و به مرور بالن را پایین آوردند تا حدی که سایه آن تمام جامعه سیاسی و حتی فضای عمومی را فراگرفت و چون ماه نو منخسف امتناع سیاست‌ورزی را به دنبال آورد. هگل هم از زاویه خاص خود این وضعیت را توصیف کرده است. وی معتقد است عرصه سیاست در طول فرایندی از سوی خدایگان پر می‌شود به‌نحوی که سوژگی رعایا و بندگان زیر سایه سنگین خدایگان از بین می‌رود یا به تعبیر حکمای یونان، وجود انسان سیاست‌ورز ممتنع می‌شود. هگل درنهایت سیاست‌ورزی خدایگان را هم به چالش می‌کشد زیرا معتقد است در فضای سیاسی خالی از سوژه، خدایگان نهایتاً با اشیاء مواجه‌اند.»

حجاریان و مدعیان اصلاحان با این پیش‌فرض که افکار عمومی با اصلاح‌طلبان است با طرح «امکان و امتناع سیاست‌ورزی در ایران» از انسداد سیاسی که باعث و بانی آن را حکومت می‌دانند، گلایه می‌کنند! در حالی که افکار عمومی سال‌هاست به بطن و متن اصلاحات دوم خردادی و لیبرالی پی برده و به آن وقعی نمی‌گذارند. البته چنانچه بارها گفته شده، برآمدن دولت تدبیر و امید و برخی هواداران دسته دوم اصلاحات در برخی دوره‌های انتخاباتی تنها به‌خاطر عدم سیاست‌ورزی اصولگرایان رقم خورد.

جالب آن‌که خود خاتمی، حجاریان، تاج‌زاده و... اعتراف کرده‌اند که «تکرار می‌کنم» جواب نمی‌دهد. چندی پیش خود سعید حجاریان در مصاحبه‌ای لب به اعتراف گشود و گفت «مردم به اصلاح‌طلبان می‌گویند دیگر با طناب شما به چاه نمی‌رویم» یا صادق زیباکلام که او هم گفت: «مردم به یک نحوی از آقای خاتمی قطع امید کرده‌اند.» و «از رأی دادن به اصلاح‌طلبان سرخورده شده‌اند» و هکذا تاج‌زاده و دیگر فعالان سیاسی مدعی اصلاح‌طلب.

۲. چنان‌که پیش از این و در یادداشتی با عنوان «بحران هویت در جبهه اصلاحات» گفتیم علاوه بر اختلافات عمیق و تکثر شدید اصلاح‌طلبان و منازعات درون تشکیلاتی آن‌ها، این بخش از اظهارات اخیر غلامحسین کرباسچی، دبیرکل حزب کارگزاران به‌عنوان کسی که از صفر تا صد جریان اصلاحات حضور داشته است را باید به‌طور جدی مورد مداقه قرار داد؛ وی مردادماه سال جاری در مصاحبه با سازندگی گفت: «اصلاحات یک سازمان‌دهی جدی می‌خواهد که آن را تعریف کند. به این معنی که از اساس اصلاحات چیست؟ چه مفهومی را دنبال می‌کند؟ به دنبال اصلاح چه مواردی است؟ از ۷۶ تا به امروز جریان اصلاحات مکرر گفته است که می‌خواهد اصلاحات کند اما هرگز روشن نکرده است به دنبال اصلاح چه چیزی است. آیا می‌خواهد سیاست را اصلاح کند یا اولویت آنها اصلاح اقتصاد است؟ اصلاحات باید روشن کند که می‌خواهد دولت را اصلاح کند یا اصلاح مسائل اجتماعی را دنبال کند یا اینکه به‌طور مثال به دنبال اصلاح و از بین‌بردن فساد در جامعه است. اصلاحات به مفهوم کلی کلمه چه ایده‌ای را در سر دارد؟»

حال، تئوریسین اصلاحات با چه تحلیلی تهدید می‌کند که «زبان گلوله و انقلاب جایگزین زبان سیاست» می‌شود؟ سؤال اساسی این است که جریانی که در بی‌هویتی به سر می‌برد و مردم به آن وقعی نمی‌گذارند و خود مدعیان اصلاحات به این دو واقعیت اعتراف کرده‌اند، به‌جای عذرخواهی از اشتباهات گذشته و بازگشت به دوراهی انحراف و طی مسیر، چطور و با چه رویی می‌خواهد کنشگری سیاسی را نمایندگی کند؟

اولتیماتوم محکوم به شکست

معلوم نیست مدعیان اصلاحات تا کی می‌خواهند راهبردها و اتمام حجت‌های پوشالی که پیش از این آزموده‌اند و در نهایت به بن‌بست رسیدند را تکرار کنند؟

مگر در مجلس پنجم تحریم انتخابات آنها جواب داد؟ در مطلبی تحت عنوان «پشت پرده انتخابات مشروط مدعیان اصلاحات» نوشتم که مسئله «قهر سیاسی»، مسبوق به سابق بوده و اساساً رویکرد جدیدی نیست که آنان در پیش گرفته‌اند چه آن‌که بررسی انتخابات مجلس پنجم گویای این واقعیت تاریخی است. در آن برهه، مجمع روحانیون مبارز پس از آن‌که با سرلیستی کروبی در مجلس چهارم با شکست مواجه شدند، برای مجلس پنجم به‌صورت اعتراضی لیست ندادند و به خیال اینکه با انتخابات یک‌طرفه مشارکت کم می‌شود، به اصطلاح قهر کردند. این در حالی بود که سرانجام با غیبت آنان، گروه‌های دیگری برای انتخابات آمدند و حتی چهره‌های مجمع روحانیون که خودشان مستقلاً لیست نداشتند مانند مجید انصاری و... در لیست کارگزاران حضور پیداکردند. در نهایت انتخابات جدی و رقابتی با مشارکت حداکثری برگزار و پیش‌بینی جریان مجمع روحانیون مبنی بر کاهش مشارکت مردم خنثی شد.

همچنین موارد دیگری که باید یادآور شد؛ بی‌اعتنایی مردم به تحصن نمایندگان مجلس ششم و شکست مدعیان اصلاحات در فتنه‌های سال‌های ۷۸ و کوی دانشگاه و همین‌طور شکست مفتضحانه آنان در فتنه ۸۸ است.

گرچه چند وقت پیش مرتضی حاجی وزیر آموزش و پرورش دولت اصلاحات گفت که «حجاریان نه سخنگوی اصلاحات است و نه تصمیم‌گیرنده در رابطه با انتخابات» اما این دلیلی نمی‌شود که حرف‌های حجاریان و همفکرانش بی‌پاسخ بماند و به آنها متذکر نشویم که تیر راهبردهایشان بازهم به سنگ خواهد خورد. تذکری که برخی فعالان سیاسی هوادار او هم به آن صحه می‌گذارند. چندی پیش بود که غلامحسین کرباسچی، دبیرکل حزب کارگزاران در مصاحبه با روزنامه اعتماد گفت: «تحریم انتخابات و حضور مشروط نشانه سردرگمی‌است» و «این حرف‌ها بیشتر نوعی چانه‌زنی سیاسی است و اتفاقاً همیشه هم نتیجه معکوس دارد» و یا صادق خرازی، از فعالین اصلاح‌طلب که گفت «در جامعه سیاسی ایران سناریو مشارکت مشروط جواب نمی‌دهد.»

اکنون حجاریان و همفکرانش که با ادبیات تهدیدی و طرح مسائلی مانند «زبان گلوله و انقلاب» سودای تکرار اغتشاشات خیابانی را در سر می‌پرورانند و در تلاشند تا فتنه دیگری را تئوریزه کنند، بایستی بدانند که این سناریو دامی‌است که برای خودشان پهن می‌کنند چه آن‌که در صورت سناریونویسی، سکانس پایانی‌اش، مشت آهنین ملت و قانون است.

«سعید حجاریان» و برخی از همفکرانش پیش از این گزاره‌های «انتخابات مشروط» و «تحریم انتخابات» را مطرح و اعلام کردند که به‌شرط تأیید صلاحیت چهره‌های رادیکال و محکومان امنیتی فتنه ۸۸ در انتخابات آینده شرکت می‌کنیم! و حاکمیت نظام که مشارکت حداکثری برایش مهم است باید به‌شرط ما تن دهد وگرنه با صندوق انتخابات قهر می‌کنیم!

حجاریان در حالی از امتناع سیاست‌ورزی در ایران سخن می‌گوید که به این سؤال جواب نمی‌دهد اگر به قول او «یک نیروی سیاسی یا حتی یک فرد باید در جامعه سیاسی امکان تنفس [ندارد]» پس در این ۶ سال گذشته چه کسانی در دولت و مجلس و فراکسیون امید با سیاست‌ورزی تمام میزها و منصب‌ها را قرق کرده‌اند؟ یا چگونه با غرش صاعقه‌های تدبیر و امید در سپهر سیاسی کشورمان، رسانه‌های زنجیره‌ای و احزاب مدعی اصلاح‌طلبی قارچ‌گونه سر برآوردند؟

اینکه غلامحسین کرباسچی، متهم فساد اقتصادی که همچنان پرونده‌اش مفتوح است، روزنامه و حزب دارد و در مستند انتخاباتی روحانی در قاب تلویزیون ظاهر می‌شود، امتناع سیاست‌ورزی است؟ اینکه محمدجواد کرمانی، روحانی اصلاح‌طلب بر صفحه ۱ روزنامه‌های زنجیره‌ای می‌نشیند و آزادانه می‌گوید «نظام سرطان گرفته و باید توده‌ای و نهضت آزادی و ملی و ...سوار یک قطار شویم» و یا محمدتقی فاضل میبدی که دست به تحریف تاریخ اسلام می‌زند و می‌گوید: «امام حسین (ع) در روز عاشورا پیغام فرستاد که بیایید صلح کنیم و حضرت علی(ع) از معاویه تقاضای صلح کرد» امتناع سیاست‌ورزی است؟

تاریخ ایران؛ درس و عبرت‌ها

محمدباقر عباسی

این کهن بوم و بر و مردمان دیرسال و تمدن‌آفرین آن بر گسترهٔ این خاکدان کُهن از پگاهان پیدایش بشر بوده‌اند و بالیده‌اند. فلات ایران هماره صحنهٔ هم‌آوایی ارکستری از اقوام موحد، شریف و سلحشوری بوده که همدل و همپای یکدیگر این راه هزاران ساله را زیسته‌اند؛ گرچه زخم‌هایی ناسور از حیلت‌سازی‌ها و کمان کین کشیدن‌ها به جان خریده‌اند؛ امّا راست قامت و دلیر مانده‌اند و با عجز و دریوزگی بیگانه بوده‌اند و به تبع همین مجاهدت‌های دیرپاست که ایران ما از معدود کشورهایی است که زادروزی به نام روز استقلال ندارد. امّا مع‌الأسف سده‌های اخیر در حیات مام میهن مالامال از شکست‌های پیاپی، جدایی بخش‌هایی از سرزمین مادری، مداخلات جابرانه بازیگران بزرگ، صحنه‌گردانی رجاله‌های دریوزه و وطن‌فروش و پادشاهانی متوهم و عیاش بوده است. روزگار سپری شده‌ای که پرده‌هایی از آن را اگر گذرا و به اجمال بازخوانی و بازبینی کنیم، چیزی نخواهد بود جز یک تراژدی تمام عیار. ....

زمانی که در نبرد چالدران با ابزارهای جنگی عصر حجری سپاهیان دلیر ایرانی درهم می‌شکستند و تبریز و قزوین هم زیرچکمه افندی‌های سلطان سلیم مسخر شد و شاه صفوی با خوش اقبالی جان به در می‌برد؛ امّا حتی همسرش هم اسیر سپاه فاتح می‌شود... زمانی که واپسین شاه صفوی محصور در جغرافیای نکبت‌بار حرمسرا و مرداب عیاشی و زن‌بارگی مغفول مانده است، سپاه محمود افغان فاتحانه و خجلت‌آفرین اصفهان را فتح می‌کند و شاه سلطان حسین با دستان خود تاج بر سر او می‌گذارد. ...

زمانی، فتحعلی‌شاه قاجار در ۳۷ سال سلطنت حقارت آفرینش و در حالیکه مهم‌ترین یادگارش صدها همسر و صدها فرزند بود! در دورهٔ جنگ‌های ایران و روس دو عهدنامهٔ ننگین ترکمانچای و گلستان را بر سرزمین مادری تحمیل کرد و باکو، دربند، شروان، قراباغ، گنجه، قسمت‌های علیای تالش و بخش‌های عمده‌ای از داغستان، آذربایجان، گرجستان و... را به اسارت رنجبار دستان سفاک تزارها و سپس کمونیست‌ها گرفتار آورد.

زمانی، سرفه‌های خون‌آلود عباس میرزای دلیر و اشک‌های دردمندانهٔ او را هیچ مرهمی نبود و جان خسته و نومید از دربار طاعون زدهٔ قجری مجاهدانه می‌کوشید تا اسم و رسم این دیار دیرین به شمعی در باد مبدل نشود. بیش از دشمن قوی پنجه و جرار دل نگران رجالگانی بود که با سفارت روسیه تزاری مغازله‌ها و معامله‌ها داشتند و خون پاک صدها هزار جوان وطن که کوه‌ها و دشت‌های صفحات شمالی را لاله‌گون کرده بود را با بی‌شرمی تمام فرش قرمز سالدات‌های روس می‌کردند.

زمانی، ادیب فرهیخته‌ای چون قائم مقام فراهانی نه تنها قدر نمی‌بیند و بر صدر نمی‌نشیند که راه نفس بر او می‌بندند تا مبادا از سیه‌روزی مردمان بینوا و تبهکاری بی‌پایان درباریان سیه روی چیزی نگوید و راه آتیه ساز و امیدآفرین اصلاحات عالمانه و شجاعانهٔ میرزا تقی‌خان امیرکبیر در نهایت به ریختن خونش در فین کاشان منجر می‌شود و روبه صفتان چاکرمنشی مانند میرزاآقاخان نوری که قبله‌گاه قول و فعلش سفارتخانه‌های استثمارگران سرزمین مادری است بر جای او تکیه می‌زنند.

زمانی، ناصرالدین شاه در حالی که مملکت غرق در فقر مطلق و گرفتار در توالی قحطی‌های مرگبار است، وجود بی‌وجود ظل‌الله از ۸۴ زن حرمسرا قطع تعلق می‌فرمایند و با استقراض از روس و انگلیس و به گرو گذاشتن مام میهن عزم سفر فرنگ می‌کند... زمانی که صدای کرکننده چکمه‌های سردار سپه برنعش نیمه جان مشروطه رژه می‌رود احمدشاه در پاسخ به نامه‌های استمداد از او برای بازگشت از سفر فرنگ می‌فرمایند که من یک روز گردش با معشوقه‌هایم در نیس و پاریس را به عمری سلطنت در ایران ترجیح می‌دهم.

زمانی، صدراعظم‌ها و نخست وزیران این مملکت با اشارت لندن و واشنگتن به سان نامراد دیگر را هم از یاد نخواهیم برد.

طی دهه های اخیر همیشه این روزگار رفته، مینای ترک برداشته غرور و غیرت ملّی و زخمهای جانگزای آن را بارها و بارها با خود مرور کرده‌ایم و از همین رو بود که این بار هشت سال، نابرابر و بی‌یاور جنگیدیم؛ امّا دیگر خبری از ترکمنچای، گلستان و آخال نبود. مجنون به وجد آمد و مجنون شد از سماع عاشقانه دلیران جوان‌سال و بی‌ادعای ایران زمین. شط‌العرب به خون نشست و از سلحشوری شهیدان متشرع ما خون‌گریست؛ چراکه تا قیام قیامت یادگار نامیرای غواصان اسیر ما را از یاد نخواهد برد. رزمندگانی که عباس‌وار فکه را کربلا کردند و لب تشنه؛ اما سیرابِ دیدار یار قدمی پا پس نگذاشتند. میمک و بازی دراز، آشیان عنقاهای بلند پروازی شدند که حتی راضی به واگذاشتن یک کلوخ از زاگرس نیز نبودند. این‌گونه بود که به یُمن مجاهدت جاوید جوانان وطن نه تنها مغلوب جنگ احزاب آخرالزمانی هشت ساله نشدیم؛ بلکه بر جریده عالم، مانایی این ملک، ملت و دیانت به خط خون نگاشته شد. آوازه گردن فرازی این ملت جهانگیر شد. اگر روزگاری در چالدران و گنجه و دربند، مغلوب توپهای روس‌ها و عثمانی‌ها شدیم، اکنون حمیت عالمانه جوانان ایران زرادخانه ای از مدرن‌ترین موشکهای بالستیک را در حوزه‌های مختلف تولید می‌کنند که مایهٔ فخر ایرانیان آزاده است. خانواده شهاب ۳، عماد، خرمشهر، سجیل و ... این روزها چنان پرتعداد شده‌اند که خواب هر فرعونی را به کابوسی مجسم مبدل می‌کنند و راه بر هر نیت اهریمنی می‌بندند؛ چراکه می‌دانند که این عبارت که اگر دشمن بخواهد غلطی بکند تل‌آویو و حیفا را با خاک یکسان خواهیم کرد، هرگز یک رجزخوانی صرف و بلوف سیاسی نیست.

خیل کثیر مالک اشترهای علی چنان عزم و ایمان راسخی دارند که دیگر هرگز مستأصل از نزدیکی خیمهٔ هیچ معاویه ای باز نخواهند گشت و تمامی سرحدات این سرزمین اهورایی از قبل ایمان و ارادهٔ آنها حصن حصین و سد سدید شده است. گذشت آن روزگار نامراد و اسارت باری که سیادت و حاکمیت در این سامان به عنایت کدخدایان دهکدهٔ جهانی وابسته بود. شاهنشاه قدر قدرت در نهایت خفت به موریس تبعید می‌شد و آقازادهٔ او با رایزنی محمّدعلی فروغی به جای او تاجگذاری می‌کرد و وقتی متفقین تصمیم به برگزاری اجلاس تهران می گیرند، شاه جوان منصوب خود را نه مطلع می کنند و نه به حضور می‌پذیرند!

اکنون زعیم ایران اسلامی پیام رئیس‌جمهور ایالات متحده را که پیام آور آن نخست وزیر ژاپن است، نه فقط پاسخ نمی‌دهد؛ بلکه به صراحت و اقتدار تمام او را یک هرجایی مکارهٔ بازار سیاست می‌داند و حتی او را شایسته شنیدن پیامش نیز نمی داند. گذشت آن روزگاری که اگر نبود اولتیماتوم ترومن به استالین-به دلیل تکوین مفهوم مناطق نفوذ-، احتمالاً ارتش سرخ هرگز ایران را ترک نمی کرد و در آن روزهای تاریک هیئت حاکمه ایران تجلی عجز و استیصال بود؛ امّا اکنون مدرن‌ترین پهپاد ارتش آمریکا به وسیلهٔ موشک ایرانی ساقط می‌شود و رئیس‌جمهور شومن آنها ضمن اعتراف به این هزیمت، حتی بابت اینکه پاسدارانِ سرحدات ایران هواپیمای دیگر آنها را سرنگون نکرده اند با تلخی و حقارت تمام تشکر می‌کند و از همه بدتر بلوف ها و مانورهای او را هم هیچ کس جدی نمی‌گیرد و با بداحوالی و توهم تمام چند روز یک بار آرزوی پارانویایی و دن کیشوت وار خود را توئیت می‌کند که ایرانی ها خسته و درهم شکسته اند و به زودی درخواست مذاکره با او را خواهند داد!

گذشت آن روزگاری که نیمه جنوبی مملکت ملک طلق بریتانیای کبیر بود، برای دهه های متمادی به سان برده‌داری بی‌گذشت نفت ایران را چپاول می کردند و در تمامی ارکان و شؤون حیات و حاکمیت این کشور فعال مایشاء بودند؛ اما اکنون اگر به هر بهانه‌ای نفتکش ایرانی را توقیف می‌کنند تنها چند روزبعد تاوان آن را می پردازند و در نهایت مجبور می شوند که با سرافکندگی نفتکش ایرانی را رها کنند تا شاید مورد مرحمت کریمانهٔ تهران قرار گیرند و در عمل تجربه کرده‌اند که دیگر هرگز ایران و ایرانی را تهدید نکنند. گذشت آن روزگاری که باید بابت کمیت و کیفیت ساختار دفاعی و دستور کار استراتژیک خود کسب تکلیف می‌کردیم. انرژی هسته‌ای را به لحاظ نرم افزاری و سخت‌افزاری بومی و تولید می‌کنیم و دیگر چماق بزرگ دومینوی قطعنامه‌ها و اجماع مجاب‌کننده بازیگران بزرگ هم کارگر نمی افتد. اکنون سرحدات ایدئواستراتژیک ایران اسلامی چنان کرانه ای یافته است که از دمشق تا بیروت و از بغداد تا صنعا هر مناقشه ای بدون در نظر گرفتن منزلت راهبردی جمهوری اسلامی ایران غیرممکن به نظر می‌رسد. امروز مورخان و تحلیلگران غربی و شرقی نیک می‌دانند که قاسم سلیمانیِ چفیه بر دوش، بسی نام آورتر و نافذتر از تمامیِ ژنرال های پرستاره و اتوکشیده آنهاست.
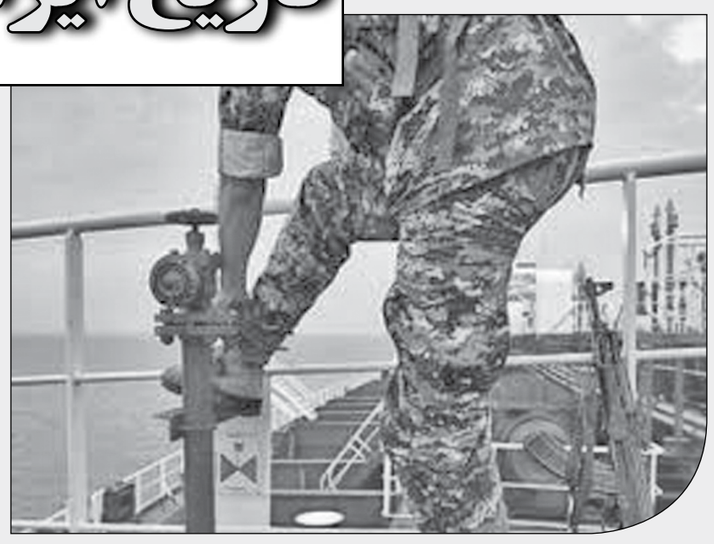
بی شک این همه به مدد احرار دلاوری رقم خورده است که کریمانه از بذل جان خویش نیز دریغ نورزیدند و طی چهار دهه اخیر قطار کرامت و عزتمندی ملّی ایران اسلامی را دوباره در مسیر بالندگی و برازندگی قرار داده اند. درس‌های تاریخ معاصر خود را فراموش نکنیم تا مجبور به تکرار حقارت بار آنها نشویم. در این روزگاری که دشمنِ پشت دروازه، با دنیایی فتنه‌گری و خشمِ کمین کرده است ناخواسته آب به آسیاب آنها نریزیم. بی‌تردید با تراز پذیرفتنی دولتِ اسلامیِ توسعه یافته، بسیار فاصله داریم و سنگ فتنه و باران بلای تحریم، رکود، تورم، بدکارکردی های سیستمی، کاسب کاری‌های باندی، جناحی و... بر مردمان صبور و شریف ما باریدن گرفته است. آنانی که میراث نامیرای شهدای جاوید ما را وجه‌المصالحه مطامع سخیف خویش قرار می‌دهند یا به تریبون اردوگاه بدخواهان این ملک و ملت بدل می‌شوند و یا به سان منافقین کوفه از آمدن قریب الوقوع سپاه شام خبر می‌دهند و هراس افکنی می کنند باید بدانند که خواسته یا ناخواسته نقش اسب تروای دشمن را بازی می‌کنند و نصیبی جز رسوایی جاوید نخواهند برد.